

تاریخ مسیحیت در ایران/۴

حسام مرتضوی

در شماره قبل در مورد این صحبت کردیم که در برهه‌ای از تاریخ، ایران در معرض حملات زیادی از اقوام خارجی قرار گرفت و تقریباً قسمت‌های بیشتری از شهرهای ایران در طی این حملات که اوج آن در زمان چنگیزخان و تیمورلنگ صورت گرفت ویران شد و بسیاری از مردم قتل‌عام شدند. این قتل‌عام‌ها و ویرانی‌ها در مسیحیت ایرانی نیز تأثیرات ناگوار خود را داشت و باعث شد که مخصوصاً در زمان تیمور که خود مسلمان متعصبی بود بسیاری از مسیحیان به مرگ محکوم شوند و کلیساها ویران گردد.

البته باید اذعان داشت که عوامل دیگری نیز در تضعیف کلیسای ایران نقش داشت که مهم‌ترین این‌ها عبارتند از:

۱. فقدان ترجمه انجیل از زبان سریانی به زبان رسمی ایران

۲. تمام تشکیلات کلیسا زیر نظر پاتریارخ اعظم در بین‌النهرین بود و ممکن نبود اسقفی برای شهرهای ایران بدون موافقت او تعیین شود. گاهی سال‌های متمادی، چند ناحیه کلیسایی بدون اسقف و تشکیلات صحیح بودند.

۳. مسیحیت خشکه مقدس و تنگ‌نظر که نسبت به مسائل روزمره مردم و جامعه بی‌تفاوت بود.

۴. اختلاف عقیده بر سر جنبه الوهیت مسیح

بعد از دوران مغول و سپس حمله خانمان‌برانداز تیمور، ایران دچار هرج و مرج و بی‌نظمی شد. حکومت ایران در این برهه از زمان به دست قبایل ترک افتاد که یکی پس از دیگری حکومت را به دست گرفتند و چون آنان هم سنی‌های متعصب مسلمان بودند وضعیت چندان خوبی برای مسیحیت تضعیف شده ایران پیش نیامد. تا اینکه بالاخره پسر یکی از صوفی‌های اردبیل، شیخ اسماعیل، قدرت را به دست گرفت پدر شاه اسماعیل، شیخ صفی‌الدین اسحق خودش سنی بود ولی فرزندان او به فرقه شیعه پیوستند و علت آن هم متمایز بودن و جدا شدن از ترک‌ها بود که سنی‌های متعصبی بودند.

شاه اسماعیل با قدرت تمام پس از قرن‌ها حکومت یکپارچه‌ای را در ایران مستقر ساخت و سلسله صفویه را بنیان نهاد و با رسمی نمودن مذهب شیعه در حقیقت حکومت را با مذهب در هم آمیخت و باعث اتحاد بیشتر ایران شد. شاه اسماعیل خود را تجسمی از حضرت علی، امام اول شیعیان می‌دانست و ادعا داشت همه باید به او سجد کنند. در دوران این حکومت بود که پای میسیونرهای مذهبی کاتولیک به ایران باز شد.

شروع کار مبشرین خارجی

در سال ۱۵۰۷ میلادی جزیره هرمز به تصرف پرتغالی‌ها درآمد و به مرکز تجارت آن‌ها تبدیل شد. اهالی این جزیره ترکیبی بودند از اعراب، یهودی‌ها، ایرانی‌ها و پرتغالی‌ها. در سال ۱۵۷۵ یک عده از مبشرین و رهبانان گروه سنت آگوستین قدیس برای شبانی و بشارت بین کاتولیک‌ها به جزیره هرمز آمدند. در سال ۱۵۵۹ هم اولین دسته از تاجران انگلیسی از راه روسیه وارد ایران شدند و پای‌شان به هرمز باز شد و به تدریج تمام ممالک اروپایی برای اهداف تجاری و سیاسی به رقابت پرداختند و همه نسبت به هم سوءظن داشتند.

در زمان سلطنت شاه عباس که یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان این سلسله بود دو برادر انگلیسی به نام رابرت و آنتونی شرلی وارد اصفهان شدند. همچنین هیأت‌های متعددی از کشورهای مسیحی مذهب به ایران آمدند و آرامش داخلی پس از سال‌ها هرج و مرج مجدداً برقرار شد و شاه نیز برای خارجیان تسهیلاتی قائل شده و تجارت ایران را رونق زیادی داد. در سال ۱۶۰۱ دو نفر پرتغالی از فرقه مذهبی آگوستین به ایران فرستاده شدند با این مقصود که کار اصلی آن‌ها بشارت باشد و شاید بتوانند شاه را مسیحی کنند ولی این کار بالاخره به جایی نرسید و علاقه شاه به خارجیان هم صرفاً دارای انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی بود تا تغییر مذهب. بعد از آن دو نفر دیپلمات که نماینده دولت پرتغال بودند به ایران آمدند. آنان از طرف پاپ و مقامات مذهبی پشتیبانی نمی‌شدند ولی به قدری خوب رفتار می‌کردند که به زودی خانه‌ای در اختیارشان نهاده شد و در آنجا دیری ایجاد کردند. بنابراین از همان اوایل خدمت این افراد، سیاست با مذهب آمیخته شد و ایرانیان هنوز هم نمی‌توانند باور کنند که مبشرین فرقه‌های مذهبی کارمندان و فرستادگان دولت خود نیستند و روابط سیاسی با آن‌ها ندارند.

کوچ ارمنیان به ایران

در اوایل قرن ۱۷ شاه عباس صفوی اهالی مسیحی ارمنستان را مجبور کرد که به نقاط مختلف ایران نقل مکان کنند. او بیست هزار نفر را به گیلان و مازندران فرستاد و ۷۵ هزار نفر نیز در ولایات جنوبی و حوالی زاینده رود اصفهان سکونت داده شدند و آن‌ها شهری به نام جلفا را ساختند. اغلب این آرامنه صنعتکار بودند و شاه عباس از آنان برای تزئینات پایتخت تازه

استفاده کرد و حضور آنان در این مملکت برای آینده و مسیحیت تأثیر زیادی داشت. مرتباً آن‌ها تهدید می‌شدند که مسیحیت را ترک کنند و اسلام را بپذیرند ولی به‌ندرت این کار عملی می‌شد.

رسالت آرامنه بیشتر این بود که نقش رابط بین شرق و غرب را ایفا کنند که این نقش، در قرون وسطی به صورت رابط بین دولت عثمانی و اعراب و در عصر جدید بین دنیای اسلام و اروپا جلوه گر شده بود. یکی از فرستاده‌های دربار به شهر ونیز ارمنی بود و بعدها هم چندین ارمنی با عنوان فرستاده دربار ایران به ممالک مختلف اعزام شدند. آرامنه ایرانی مایل بودند که همان مذهب اصلی خود را که از اول در ایران ریشه گرفته بود پیروی کنند و اغلب از میسیونرهای کاتولیک ناراحت بودند که سعی می‌کردند آن‌ها را به پیروی از کلیسای روم و تبعیت آن وادار سازند. اغلب مبشرین که به ایران می‌آمدند با آرامنه در تماس بودند و برای مدت ۱۵۰ سال این تماس‌ها ادامه داشت ولی در بین آنان مخالفت و رقابت بسیار زیاد بود و همین امر یکی از موانع بزرگ برای پیشرفت مسیحیت و کار بشارت بود.

در این زمان نفوذ سیاسی قدرت‌های اروپایی و ثبوت قدرت آن‌ها رو به تنزل بود. اغلب آن‌ها با هم در جنگ بودند و اگر موقتاً صلح می‌کردند دوره‌اش کوتاه بود. بنابراین نه فقط دسته‌های مختلف میسیونرها با آرامنه اختلاف داشتند بلکه گروه‌های مختلف میسیونرها و فرستادگان مذهبی ممالک مختلف اروپا نیز با هم نمی‌ساختند. این اختلاف زمانی بیشتر شد که ممالک پروتستان مانند انگلستان و هلند نماینده‌های تجاری خودشان را به ایران فرستادند و آن‌ها سعی می‌کردند مبشرین کاتولیک را از ایران بیرون کنند. یکی از پدران کاتولیک به نام برنارد دوسن ترز در نامه‌ای در سال ۱۶۴۱ چنین نوشت: اقرار می‌کنم که در این مملکت مسیحیان خیلی بیشتر به من زحمت دادند و جفا رساندند تا غیرمسیحیان و بی‌ایمانان!

گروه‌های بشارتی کارملی در سال ۱۶۰۴ توسط پاپ به ایران فرستاده شدند. این گروه یکی از نظام‌های رهبانیت کاتولیک بودند که در حدود سال ۱۱۵۴ در فلسطین بنیان گذاشته شدند و وجه تسمیه خود را از کوه کرمل و زندگی ایلپای نپی اخذ کرده بودند. این عده به خاطر رویه خاص زندگی شان تأثیر چشمگیری بر مردم عادی اطراف خود و نیز بر آرامنه گذاردند. کارملی‌ها برای مدت ۱۵۰ سال توانستند حضور خود را در ایران ایفا کنند. یکی از رهبران ایشان به نام پدر تادئوس کوشش زیادی مبذول داشت تا واتیکان را متقاعد به ارسال کمک‌های مالی و معنوی برای احداث مدرسه برای کودکان مسیحی و غیرمسیحی سازد اما غیرت او با بی‌توجهی واتیکان روبرو شد.

در سال ۱۶۱۴ شاه عباس مجدداً حدود ۶۰۰۰ خانواده را از گرجستان کوچ داد و آن‌ها را در دهات اطراف اصفهان و شیراز سکنی داد.

شروع جفای کلیسا

شاه عباس در اواخر سلطنت سیاست خود را نسبت به عموم مسیحیان چه ارمنی، چه گرجی و چه کاتولیک تغییر داد. او درست پیش از مرگش در سال ۱۶۲۹ فرمانی صادر کرد که به موجب آن هر مسیحی که مسلمان شود حق خواهد داشت اموال خویشان خود را تا پشت هفتم در اختیار خود درآورد. تخمین زده شده است که در حدود ۵۰۰۰۰ مسیحی به اسلام گرویده باشند.

البته طبق گزارشات تاریخی جفا به کلیساها و مبشرین از سال ۱۶۲۱ با تحریکات از طرف انگلیسی‌ها شروع شد. انگلیسی‌ها می‌خواستند پرتغالی‌ها را از جزیره هرمز بیرون کنند و این کار را هم کردند و بدین ترتیب هرمز که مدت‌ها مرکز انتشار مسیحیت و سکونت بیشترین مبشرین کاتولیک بود از دست آنان خارج شد. سال ۱۶۲۱ برای مبشرین و هم آرامنه سال سختی بود. میسیونرهای کاتولیک جزیره هرمز به تحریک انگلیسی‌ها مورد سوءظن قرار گرفتند. در سال ۱۶۲۲ ایرانی‌ها به کمک انگلیسی‌ها قصر اصلی جزیره هرمز را به تصرف درآوردند و کاتولیک‌ها را بیرون کردند. نتیجه این شد که تمام مبشرین به مسقط در عمان فرار کردند، کلیساها و دیرها خراب شد و در این زمان ۵ نفر به شهادت رسیدند. عده زیادی شکنجه شدند و شکم باغبان میسیون کاتولیک را با بی‌رحمی تمام دریدند و تمام مسیحیانی که در نامه‌ها اسامی آنان بود به حضور شاه احضار شدند و چون به ایمان شان اقرار کردند همه سنگسار شدند. زندگی برای مسیحیان بسیار تلخ و ناراحت‌کننده بود. پدر جان تادئوس می‌نویسد:

«از همه لحاظ تحت فشار و ناراحتی هستیم ولی ایمان را از دست نداده‌ایم. تازه شروع کرده‌ایم که شاگردان حقیقی مسیح باشیم.»

جفا همچنان ادامه داشت و پدران روحانی را در دیرها زندانی می‌کردند و نمی‌گذاشتند کار کنند و هیچ کس جرأت نداشت در خارج از محوطه کلیسا در ایران درباره مسیحیت صحبت کند. به تدریج اعتماد شاه نیز از مسیحیان قطع شد ولی با وجود این زحمات ایما نداران با اسلحه ایمان و امید پیش می‌رفتند. در سال ۱۶۷۶-۱۶۷۷ بالاخره میسیون آگوستین هم از اصفهان به کلی برچیده شد. در زمان شاه عباس دوم هم مسیحیان در زحمت بودند. از طرف دیگر آرامنه هم به مبشرین آزار می‌رساندند و با کارشکنی از شاه می‌خواستند که همه مبشرین را بیرون کنند. در زمان شاه سلیمان هم وضع آشفته بود و امنیت وجود نداشت و بچه‌ها در خیابان فریاد می‌زدند که "ای سگ، مسلمان شو! لعنت بر فرنگی!" تقاضای آزار و اذیت اقلیت‌های مذهبی به‌منتهای درجه رسید و هزاران نفر از یهودیان به قتل رسیدند. تمام اموال آرامنه را از آنان گرفتند، بچه‌ها را با مبلغ بسیار کمی به غلامی فروختند و دختران جوان را به حرم شاه می‌بردند.

سلطنت صفویه با شاه سلطان حسین بسر رسید. مدت ۸ سال افغان‌ها و ترک‌ها در ایران تاخت و تاز می‌کردند. این وضع آشوب و هرج و مرج مانع بزرگی برای کار مبشرین مسیحی بود. جنگ، قحطی و بدبختی آن‌ها را ناامید کرده بود. سرانجام نادرشاه افشار به حکومت افغان‌ها پایان داد و زمام امور را به دست گرفت.

مسیحیت در زمان نادرشاه افشار

نادرشاه از قبیله افشار بود و افشارها از بازماندگان مغول بودند که با نژاد ایرانی در هم آمیخته بودند. در کتب تاریخی از نادر به عنوان کوه‌نشین بی‌سواد یاد شده است که می‌خواست ایران را از هجوم افغان، ازبک، ترک‌ها و روس‌ها آزاد سازد.

نادرشاه بیشتر وقت خود را با خارجی‌ان می‌گذرانید. شاید یکی از دلایل عدم محبوبیت او در بین توده مردم همین نکته باشد. وی در سال ۱۷۴۰ دستور داد که عهدعتیق را یهودیان و انجیل را مسیحیان و قرآن را مسلمانان به فارسی ترجمه کنند. این کار در مدت ۶ ماه انجام شد ولی با توجه به مدت محدود آن نتیجه کار چندان خوب نبود. تا مدتی بعد از این واقعه یعنی تا سال ۱۷۵۴ میسیونرهای مسیحی تا اندازه‌ای در صلح و صفا و راحتی بودند. در این سال نادر اولین سفر تاریخی خود را به اصفهان انجام داد. در این زمان بود که به جنون عجیب خود بزرگ‌بینی و حرص و ولع عجیبی گرفتار شده بود و با بی‌رحمی عجیبی به جان آرامنه افتاد و تمام دارایی آن‌ها را گرفت و سال بعد هم همین کار را تکرار کرد. متأسفانه این آزار فقط نصیب مسیحیان نشد بلکه با سایر اهالی مملکت و مسلمانان نیز همین کار را کرد که مورد تنفر مردم قرار گرفت و سرانجام در سال ۱۷۴۷ به دست گارد شخصی خودش کشته شد.

با مرگ نادرشاه صلح و آرامش مملکت نیز از دست رفت. میسیونرهای کاتولیک قادر به ادامه کار نبودند. بعضی از پدران روحانی به خدمت و کار خودشان ادامه دادند ولی از طرف کلیسای روم حمایت نمی‌شدند. تا سال ۱۷۵۰ فقط چند کشیش کاتولیک به طور پراکنده و بدون حمایت واتیکان به کارهای انسان‌دوستانه خود ادامه می‌دادند. میسیونرهای کاتولیک گرچه اثری بر تاریخ نگذاردند اما حضور آنان و خدمات فداکارانه، بی‌پیرایه و پرمهرشان قطعاً اثری بر ابدیت بسیاری از مردم فقیر و بینوای ایران داشته است.

کلیسای نستوری ایران هم مدت ۱۵۰ سال پس از حمله تیمور رو به ضعف گذاشت و دوا بر اسقفی به مرور تعطیل شدند و فقط در شمال غربی ایران کلیساها باقی ماندند. نهضت میسیونرهای نستوری که از بزرگ‌ترین نهضت‌های بشارتی بود و مژده نجات را تا چین و دورترین نقاط آسیای مرکزی رساند، دارای معایبی بود که بیشتر سبب انحطاط مسیحیت در آن نواحی گردید. حیات روحانی کلیسای آن زمان به این طریق ضعیف‌تر می‌شد. چون کلیساها غیرت داشتند و حاضر بودند هرگونه سختی و ناملاطمت سفرهای بشارتی را تحمل کنند ولی تحمل و زهد و تقوای خشک فقط مسیحیت واقعی نیست. عدم توجه به زندگی روحانی و کار روح‌القدس و پیشرفت اخلاقی سبب می‌شد که کلیسا به‌درستی در ایران ریشه نگیرد. البته این شکست تا اندازه‌ای نتیجه روش کار مبشرین نیز بود. کلیسای مسیح که روزی عظمت و نفوذ فراوان داشت کیفیت روحانی و معنویت عمیق خود را از دست داد. شاید تصور شود که چون مذهب اسلام با مسیحیت بنای رقابت را گذاشته بود کلیساها زبون و ناتوان شدند اما پس از دقت مختصری معلوم می‌شود که معنویت حقیقی و روحانیت هر کجا که باشد رقابت نمی‌شناسد. اگر مذهبی دارای معنویت و روحانیت است و رو به انحطاط می‌گذارد علت را باید در زندگی روحانی پیروان آن مذهب جستجو کرد.

شاید یکی از بهترین راه‌های پی بردن به علل حقیقی انحطاط مسیحیت این بود که اشخاصی که رهبری مسیحیان را به‌عهده داشتند فاقد زندگی کردن به روش مسیحایی و آشنایی با شخص عیسا مسیح بودند. در حقیقت این مسیحیان کاذب و گمراه‌کننده بودند که باعث عدم پیشرفت مسیحیت شدند. یکی دیگر از دلایل عدم پیشرفت مسیحیت این بود که مسیحیان به زندگی روزمره مردم پیرامون خود هیچ اهمیتی نمی‌دادند و به قدری به روحانیت و معنویت خشک و خالی چسبیده بودند که زندگی خانوادگی، اجتماعی و وظایف عمومی و خدمت به مردم در نظر آنان اهمیت خود را از دست داده بود.

یکی دیگر از دلایل این تضعیف، شیفته قدرت‌های این جهانی شدن و تکیه کردن به متنفذین و قدرتمندان آن زمان بود. متأسفانه در تاریخ گذشته کلیسا و مسیحیت می‌بینیم که بعضی از مسیحیان و مقام‌های کلیسایی اغلب عقیده داشتند که با زور و حمایت رؤسا، زمامداران و حکمرانان می‌توانند پیشرفت کنند. در حالی که تمامی قدرت‌ها در آسمان و زمین به مسیح داده شده است و مسیح مایل است که پیروان او مانند او فکر کنند و مانند او زندگی نمایند.

در شماره بعدی که آخرین قسمت این مقاله است، به بررسی کلیسا در سلسله قاجاریه و بعد از آن خواهیم پرداخت و همچنین فعالیت‌های کلیسای پروتستان را در ایران بررسی خواهیم نمود. و سپس با بررسی وقایعی که به‌طور اجمالی و فشرده در قسمت‌های قبلی بدان اشاره کردیم دست به جمع‌بندی در مورد وضعیت کلیسای ایران در گذشته خواهیم زد.